

## أقوال بعض فقهاء الشيعة:

### سخنان برخی فقهای شیعه :

هناك بعض فقهاء الشيعة تابعوا علماء السنة ولا يرون بأساً في قول إن البشرية نتاج زواج أشقاء (زنا محارم)، وسأكتفي بنقل بعض أقوالهم:

برخی فقهای شیعه، از علمای اهل سنت پیروی کرده و این عقیده را که بشریت نتیجه زنا با محارم است، درست می‌شمارند ، به نقل برخی از این سخنان اکتفا خواهیم کرد:

في تفسير الميزان، قال محمد حسين الطباطبائي:

محمد حسين طباطبائي در تفسير الميزان چنین گفته است:

«كلام في تناسل الطبقة الثانية من الإنسان):

«گفتاری در کیفیت تناسل طبقه دوم از انسان):

الطبقة الأولى من الانسان وهي آدم وزوجته تناسلت بالازدواج فأولدت بنين وبنات (إخوة وأخوات) فهل نسل هؤلاء بالازدواج بينهم وهم إخوة وأخوات أو بطريق غير ذلك؟ ظاهر إطلاق قوله تعالى وبث منهما رجالا كثيرا ونساء الآية على ما تقدم من التقريب أن النسل الموجود من الانسان إنما ينتهي إلى آدم وزوجته من غير أن يشاركهما في ذلك غيرهما من ذكر أو أنثى ولم يذكر القرآن للبت إلا أياهما ولو كان لغيرهما شركة في ذلك لقال وبث منهما ومن غيرهما أو ذكر ذلك بما يناسبه من اللفظ ومن المعلوم أن انحصار مبدأ النسل في آدم وزوجته يقضي بازدواج بنيهما من بناتهما.

تناسل طبقه اول انسان یعنی آدم و همسرش از راه ازدواج بوده که نتیجه اش متولد شدن پسران و دختران (خواهران و برادران) بوده است. آیا ازدواج در بین خود آنها (همین خواهران و برادران) بوده و یا به طریقی دیگر صورت گرفته است؟ از ظاهر اطلاق آیه شریف زیر که می فرماید: ﴿و گسترانید (پدید آورد) از آنان مردانی بسیار و زنانی﴾ ﴿النساء: ۱﴾ با بیانی که گذشت برمی آید که در انتشار نسل بشر، غیر از آدم و همسرش هیچ کس دیگری دخالت نداشته و نسل موجود بشر منتهی به این دو تن بوده است و بس، نه هیچ زنی از غیر بشر دخالت داشته و نه هیچ مردی؛ چون قرآن کریم در انتشار این نسل تنها آدم و حوا را مبدأ دانسته و اگر غیر از آدم و حوا مردی یا زنی از غیر بشر نیز دخالت می داشت، می فرمود: و از آن دو و از غیر آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد (وَبَثَّ مِنْهُمَا وَمِنْ غَيْرِهِمَا) و یا عبارتی دیگر نظیر این را می آورد تا بفهماند که غیر از آدم و حوا موجودی دیگر نیز دخالت داشته و معلوم است که منحصر بودن آدم و حوا در مبدأ انتشار نسل، اقتضا می کند که در طبقه دوم ازدواج بین خواهر و برادر صورت گرفته باشد.

وأما الحكم بحرمة في الإسلام وكذا في الشرائع السابقة عليه على ما يحكى فإنما هو حكم تشريعي يتبع المصالح والمفاسد لا تكويني غير قابل للتغيير وزمامه بيد الله سبحانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد فمن الجائز ان يبيحه يوماً لاستدعاء الضرورة ذلك ثم يحرمه بعد ذلك لارتفاع الحاجة واستيجابه انتشار الفحشاء في المجتمع»(١).

(١). المصدر (الطبائبي - تفسير الميزان): ج 4 ص 144 - 145 .

و اما اینکه چنین ازدواجی در اسلام حرام است و بطوری که حکایت شده، در سایر شرایع نیز حرام و ممنوع بوده، ضرری به این نظریه نمی‌زند، برای اینکه تحریم، حکمی است تشریعی که تابع مصالح و مفاسد است، نه حکمی تکوینی و غیر قابل تغییر، و زمام تشریع هم به دست خداوند سبحان است، او هر چه بخواهد می‌کند و هر حکمی بخواهد می‌راند. چه مانعی دارد که یک عمل را در روزی و روزگاری جایز و مباح کند و در روزگاری دیگر حرام نماید؟ در روزی که جز تجویزش چاره ای نیست تجویز کند و در روزگاری دیگر که این ضرورت در کار نیست و باعث شیوع فحشا در جامعه می‌شود تحریم نماید»(١).

(١). طبائبی - تفسیر المیزان : ج ٤، ص ١٤٤ و ١٤٥ .

استدل الطبائبي على أن الناس نتاج من زنا المحارم بين أولاد  
وبنات آدم (عليه السلام) بظاهر تَوَهَّمَهُ هو لقوله تعالى: ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا  
رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ باعتبار أن الآية لم تذكر أصلاً آخر للذرية  
غيرهما!

استدلال طباطبایی بر اینکه بشر نتیجهٔ زناى محارم بین پسران و دختران آدم (علیه السلام) است، بر اساس پندار و توهمی است که وی از ظاهر آیه **﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾** (و گسترانید) پدید آورد) از آنان مردانی بسیار و زنانی **﴿النساء: ۱﴾** به دست آورده به اعتبار اینکه آیه، هیچ اصل دیگری برای ابنای بشر به غیر از این دو (آدم و حوا) بیان نکرده است!

**والحق، إنّ ظاهر الآية يتكلم عن الأنفس في السماء الأولى أو الجنة التي خلق فيها آدم (عليه السلام)، فحتى لو قلنا: إنّ الآية تدلّ على حصر الذرية بآدم وحواء يبقى أنّ الآية تتكلم عن الأنفس، وهي واضحة الدلالة على أنّ نفس حواء خلقت من نفس آدم (عليه السلام) فهذا الخلق بمعنى أنّ نفسها شقت من نفس آدم (عليه السلام)، وليس أنّ جسم حواء خلق من جزء من جسم آدم كما في التوراة وكما يعتقد بعض فقهاء السنة.**

واقعیت آن است که ظاهر آیه، از نفس های موجود در آسمان اول یا بهشتی که آدم (علیه السلام) در آن آفریده شد، سخن می گوید. حتی اگر بگوییم: این آیه نشان دهندهٔ انحصار نسل در آدم و حوا می باشد، این موضوع که آیه از نفس ها سخن می گوید، به قوت خود باقی است؛ و این آشکارا نشان می دهد که نفس حوا از نفس آدم (علیه السلام) خلقت یافته و این آفرینش به این معنا است که نفس حوا از نفس آدم (علیه السلام) مشتق شده است، نه اینکه جسم حوا از قسمتی از جسم آدم خلق شده باشد؛ آن گونه که در تورات آمده است و برخی فقهای اهل سنت به آن معتقدند.

وخلق آدم (عليه السلام) الأرضي أو نزوله إلى الأرض متأخر عن خلق نفسه.

آفرینش زمینی آدم (علیه السلام) یا نزول وی به زمین، پس از آفرینش نفس او بوده است.

فنفس آدم (عليه السلام) خلقت في السماء من الطينة المرفوعة ونفخ الروح فيها.

نفس آدم (علیه السلام) در آسمان، از گل مرفوع آفریده و روح در آن دمیده شد.

ثم من نفس آدم (عليه السلام) خلقت نفس حواء (عليها السلام).

سپس از نفس آدم (علیه السلام) نفس حوا (علیها السلام) خلق شد.

ثم منهما خلقت بقية أنفوس بني آدم (عليه السلام)، ونفس زوجتي ابني آدم هي من هذه الأنفوس.

سپس از این دو، بقیه نفس‌های فرزندان آدم (علیه السلام) خلق شدند، و نفس همسران دو پسر آدم نیز از همین نفسها می‌باشند.

وهذا ما بينته الآية بوضوح، قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا

رَجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿النساء: ١﴾

و این همان چیزی است که آیه به وضوح بیان می‌کند: ﴿ای مردم بترسید پروردگار خود را که آفریدتان از یک تن و آفرید از او جفتش را و گسترانید از آنان مردانی بسیار و زنانی ، و بترسید خداوندی را که از او پرسش شوید و رحمها ، همانا خداوند است بر شما نگهبان﴾ ﴿النساء: ١﴾.

وعموماً، ظاهر الآیه لا يمكن أن يكون دليلاً على أن البشرية نتاج زواج اخوة أخوات (زنا محارم) كما يدعون، فحتى من لا يقبل ما قدمته - مع شدة وضوحه - في معنى الآيه وأنها تتكلم عن الأنفس كما هو ظاهرها ﴿ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ﴾ أيضاً يلزمه أن ما قدمناه وجه لفهم ظاهرها، وبهذا أصبح ظاهرها متشابهاً عنده ولا يمكنه أن يتخذها سنداً لاعتقاده، فلا تؤخذ العقيدة من المتشابه.

بر خلاف آنچه ادعا می‌کنند، ظاهر آیه را نمی‌توان دلیلی بر پدید آمدن بشریت از ازدواج برادران با خواهران (زنا با محارم) دانست ، و حتی اگر کسی آنچه را که بیشتر در باب منظور آیه بیان کردم قبول نداشته باشد (گرچه مطلب بسیار واضح است) و اینکه آیه درباره نفس ها سخن می‌گوید، به این ترتیب فهم ظاهر آیه ﴿ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ﴾ (همهء شما را از یک نفس بیافرید و از آن (یک نفس) زنش را نیز بیافرید) او را ملزم می‌کند که طبق فهم ظاهریش معتقد شود ، و به این ترتیب ظاهر آیه برای وی متشابه است و نباید ملاک وی برای اعتقادش قرار گیرد و عقاید از آیات متشابه اخذ نمی‌شود.

أيضاً : ننقل قولاً آخر لأحد فقهاء الشيعة وهو ناصر مكارم  
شیرازی:

در اینجا کلامی را از یکی دیگر از فقهای شیعه ، یعنی ناصر مکارم  
شیرازی نقل می‌کنیم:

«كيف كان زواج أبناء آدم؟ :

«ازدواج فرزندان آدم چگونه بوده است؟»

قال سبحانه: (وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) هذه العبارة يستفاد  
منها أنّ انتشار نسل آدم، وتكاثره قد تمّ عن طريق آدم وحواء فقط،  
أي بدون أن يكون الموجود ثالث (كذا) اي دخالة في ذلك.

خداوند سبحان می‌فرماید: «و گسترانید از آنان مردانی بسیار و  
زنانی» (و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد) ، و از این عبارت  
چنین برمی‌آید که انتشار و تکثیر نسل فرزندان آدم تنها از طریق آدم و حوا  
صورت گرفته و موجود ثالث در آن دخالت نداشته است.

وبعبارة أُخرى: أنّ النسل البشري الموجود إنّما ينتهي إلى آدم  
وزوجته من غير أن يشاركهما في ذلك غيرهما من ذكر أو أنثى.

به عبارت دیگر: نسل بشر امروزی به حضرت آدم و همسرش منتهی می‌گردد، بدون اینکه هیچ کسی دیگری چه مرد و چه زن، در آن شراکت داشته باشد.

**وهذا يستلزم أن يكون أبناء آدم (أخوة وأخوات) قد تزوجوا فيما بينهم، لأنه إذا تمّ تكثير النسل البشري عن طريق تزوجهم بغيرهم لم يصدق ولم يصح قوله: "منهما".**

لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده باشند؛ زیرا اگر آنها با نژاد و همسران دیگری ازدواج کرده باشند، «منهما» (از آن دو) صادق نخواهد بود.

**وقد ورد هذا الموضوع في أحاديث متعددة أيضاً، ولا داعي للتعجب والإستغراب إذ طبقاً للإستدلال الذي جاء في طائفة من الأحاديث المنقولة عن أهل البيت (عليهم السلام) إنَّ هذا النوع من الزواج كان مباحاً حيث لم يرد بعد حكم بحرمة "تزوج الأخ بأخته".**

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست چرا که طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، این ازدواج‌ها مباح بوده است؛ زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود.

ومن البديهي أن حرمة شيء تتوقف على تحريم الله سبحانه له،  
فما الذي يمنع من أن توجب الضرورات الملحة والمصالح المعينة أن  
يبيح شيئاً في زمان، ويحرمه بعد ذلك في زمن آخر.

و بديهی است ممنوعیت چیزی، بسته به این است که از طرف خداوند  
تحریم شده باشد. چه مانع دارد که ضرورتها و مصالحی ایجاب کند که  
در پاره‌ای از زمانها مطلب جایز باشد و بعداً تحریم گردد؟

غير أنه قد صرّح في أحاديث أُخرى بأن أبناء آدم لم يتزوجوا  
بأخواتهم، وتحمل بشدة على من يرى هذا الرأي ويذهب هذا  
المذهب.

ولي در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج  
نکرده‌اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله  
شده است.

ولو كان علينا عند تعارض الأحاديث أن نرجح ما وافق منها ظاهر  
القرآن لوجب أن نختار الطائفة الأولى، لأنها توافق ظاهر الآية  
الحاضرة كما عرفت قبل هذا.

اگر بنا باشد که در احادیث متعارض ، آنچه موافق ظاهر قرآن است، را  
ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق  
می‌باشد.

ثم أنّ هاهنا احتمال آخر يقول: إنّ أبناء آدم تزوجوا بمن تبقى من البشر الذين سبقوا آدم ونسله، لأنّ آدم - حسب بعض الروايات - لم يكن أوّل إنسان سكن الأرض.

در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود: فرزندان آدم با بازماندگان انسان‌های پیش از آدم و نسلش ازدواج کرده‌اند؛ زیرا طبق روایات آدم اولین انسان روی زمین نبوده است.

وقد كشفت الدراسات والتحقيقات العلمية اليوم أنّ النوع الإنساني كان يعيش في الأرض منذ عهد ضارب في القدم، في حين لم يمر على تاريخ ظهور "آدم" في الأرض زمن طويل، فلا بدّ إذن من قبول النظرية التي تقول: بأنّه كان يعيش في الأرض قبل آدم بشر آخرون قارن غياب آخر بقاياهم ظهور آدمنا، فما المانع من أنّ يكون "أبناء آدم" قد تزوجوا ببقايا النوع البشري السابق الذي كان في أواخر انقراضه؟

مطالعات علم امروز نیز نشان می‌دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال پیش در کره زمین زندگی می‌کرده است، در حالی که از تاریخ پیدایش "آدم" تا کنون زمان زیادی نمی‌گذرد. بنابراین باید نظریه‌ای که می‌گوید «قبل از آدم انسان‌های دیگری در زمین میزیسته‌اند که به‌هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده‌اند» را قبول کنیم. چه مانع دارد که "فرزندان آدم" با باقیمانده یک از نسل‌های پیشین ازدواج کرده باشند؟

ولكن هذا الاحتمال هو أيضاً لا يتوافق وظاهر الآية الحاضرة (وهذا البحث يحتاج إلى توسع أكثر لا يسعه هذا المجال)» (١).

ولی همان‌طور که گفتیم این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست. (این بحث احتیاج به گفتگوی بیشتری دارد که از حوصله بحث تفسیری خارج است) «(۱).

۱. مکارم شیرازی- تفسیر نمونه : ج ۳، ص ۸۲.

هم يقولون: إنَّ هناك طائفة من الروايات تقول إنَّ البشرية نتاج زنا محارم وقد رجحوا المروي في زواج المحارم لأنه موافق لظاهر قرآني توهموه هم، حيث إنهم اعتبروا الآية تتكلم عن الأجساد وتفيد الحصر بآدم وحواء في حين أن الواضح من ظاهرها أنها تتكلم عن النفس وليس الجسد ﴿ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ﴾، وفي نفس الوقت هم غفلوا أو تغافلوا عن أن الرواية التي رجحوها موافقة لعقيدة مخالفي آل محمد (عليهم السلام)، وكثير من رواياتهم (عليهم السلام) الموافقة للمخالفين إنما صدرت تقية وهناك قاعدة الرشد في خلافهم، فكان الأولى عدم ترجيح الرواية التي تقول بزنا المحارم؛ لأنها موافقة لمخالفين آل محمد (عليهم السلام) وموافقة لليهود والمسيحيين، وهم أصحاب عقائد غير صحيحة والرشد في خلافهم عند التعارض، فكان الأولى الأخذ بالروايات التي تنفيه.

آنها با بیان اینکه طبق برداشت از برخی روایات، بشریت نتیجه زنا با محارم است، این دسته از روایات را که به گمان آنها موافق با ظاهر قرآن است، را ترجیح می‌دهند. این عده چنین در نظر گرفته‌اند که آیات مزبور از جسم سخن می‌گویند و جسم انسان‌ها را منحصرأً از آدم و حوا می‌دانند.

در حالی که از ظاهر آیه واضح است که از نفس سخن می‌گوید، و نه از جسم. ﴿ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ﴾، (شما را از یک نفس بیافرید و از آن نفس همسر او را پدید آورد). در عین حال غفلت می‌ورزند و یا خود را به بی‌توجهی می‌زنند، از اینکه روایت ترجیح داده شده از دیدگاه آنها، با عقیده مخالفان آل محمد (علیهم السلام) همخوان است؛ و حال آنکه بسیاری از روایات آل محمد (علیهم السلام) که با دیدگاه مخالفان انطباق دارد، از روی تقیه صادر شده است. از سوی دیگر طبق قاعده «الرُّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ» (راه درست در مخالفت با آنها است)، و ترجیح ندادن روایتی که به زنا با محارم اشاره دارد، اولی است؛ چرا که با مخالفان آل محمد (علیهم السلام) و نیز با یهودیان و مسیحیان، موافق است؛ و حال آنکه اینها دارندگان عقاید فاسد هستند و به هنگام تعارض، راه درست در مخالفت با آنها می‌باشد. بنابراین محور قرار دادن روایاتی که نفی‌کننده این باورهای نادرست است، در اولویت می‌باشند.

**أُضِفَ أَنْ مَا وَجَدتَ الطَّبَاطِبَائِي اسْتَدَلَّ بِهِ فِي المِيزَانِ هُوَ رَوَايَةُ  
الاحتجاج:**

علاوه بر این، استدلال طباطبایی به روایتی از احتجاج را که در تفسیر المیزان آورده است، را نقل می‌کنم:

«وفي الإحتجاج، عن السجاد (عليه السلام) في حديث له مع قرشي يصف فيه تزويج هابيل بلوزا أخت قابيل وتزويج قابيل بأقليما أخت هابيل، قال: فقال له القرشي: فأولداهما؟ قال: نعم، فقال له القرشي: فهذا فعل المجوس اليوم، قال: فقال: إن المجوس فعلوا ذلك بعد التحريم من الله، ثم قال له: لا تنكر هذا إنما هي شرائع الله

جرت، أ ليس الله قد خلق زوجة آدم منه ثم أحلها له؟ فكان ذلك شريعة من شرائعهم ثم أنزل الله التحريم بعد ذلك، الحديث.

«در احتجاج از امام سجاد (عليه السلام) آمده است که در گفتگویی که با مردی قرشی داشته، سخن به اینجا رسید که هابیل با لویزا خواهر قابیل ازدواج کرد و قابیل با اقلیما خواهر هابیل. راوی می‌گوید: مرد قرشی پرسید: آیا هابیل و قابیل خواهران خود را حامله کردند؟، فرمود: آری. قرشی عرضه داشت: این کار، عمل مجوسیان امروز است. حضرت فرمود: مجوسیان این کار را پس از تحریم خدا انجام می‌دهند. آن گاه اضافه نمود: منکر این مطلب نباش، برای اینکه اینها شرایع خداوند است که برپا شد. مگر خداوند تعالی همسر آدم را از خود او خلق نکرد، و سپس او را بر وی حلال نمود؟ پس این حکم شریعت آن روز فرزندان آدم و خاص آنان بوده و بعدها خداوند تعالی حکم حرمتش را نازل فرمود.

أقول: وهذا الذي ورد في الحديث هو الموافق لظاهر الكتاب و الاعتبار، و هناك روايات أخر تعارضها و هي تدل على أنهم تزوجوا بمن نزل إليهم من الحور والجان و قد عرفت الحق في ذلك» (٢).

٢. المصدر (الطبائبي - تفسير الميزان) - تفسير سورة النساء - الآية: ١.

(مؤلف) می‌گویم: مطلبی که در این حدیث آمده هم با ظاهر قرآن کریم موافق است و هم با اعتبار عقلی. ولی در این میان روایات دیگری است که معارض با آن است و دلالت دارد بر اینکه اولاد آدم با افرادی از جن و حور که برایشان نازل شدند، ازدواج کردند، و خواننده محترم از آنچه گذشت حق مطلب را دریافت نمود» (٢).

٢. طبائبی - تفسير الميزان : تفسير سورة نساء، آیه ١.

ولو دققنا في رواية الاحتجاج لوجدناها تذكر مسألة أخرى وهي أن حواء خلقت من جزء من جسم آدم، وهذا يعني أنهم يعتقدون بهذا الأمر أيضاً، فالرواية التي اعتمدوا عليها واضح فيها أنها تقول إن حواء خلقت من جزء من جسم آدم كما في التوراة وكما يقول العامة.

اگر در روایت احتجاج دقت کنیم، در می‌یابیم که این روایت به موضوع دیگری می‌پردازد و آن این است که حوا از بخشی از بدن آدم آفریده شده است، این یعنی آنها به این موضوع نیز معتقدند، روایتی که به آن استناد کرده‌اند، آشکارا می‌گوید حوا از بخشی از بدن آدم خلق شده است، همان‌طور که در تورات آمده است و اهل سنت نیز آن را قبول کردند.

وعن أبي حمزة الثمالي، قال: [سمعت علي بن الحسين (عليه السلام) يحدث رجلاً من قریش قال: لما تاب الله على آدم واقع حواء ولم يكن غشيها منذ خلق وخلقته إلا في الأرض، وذلك بعد ما تاب الله عليه، قال: وكان آدم يعظم البيت وما حوله من حرمة البيت، فكان إذا أراد أن يغشى حواء خرج من الحرم وأخرجها معه، فإذا جاز الحرم غشيها في الحل، ثم يغتسلان إعظاماً منه للحرم، ثم يرجع إلى فناء البيت. قال: فولد لآدم من حواء عشرون ذكراً وعشرون أنثى، فولد له في كل بطن ذكر وأنثى، فأول بطن ولدت حواء: (هابيل) ومعه جارية يقال لها: (أقليما)، قال: وولدت في البطن الثاني: (قابيل) ومعه جارية يقال لها (لوزا)، وكانت لوزا أجمل بنات آدم. (قال): فلما أدركوا خاف عليهم آدم الفتنة فدعاهم إليه فقال: أريد أن أنكحك يا هابيل لوزا، وأنكحك يا قابيل أقليما. قال قابيل: ما

أرضى بهذا أتتكحني أخت هابيل القبيحة، وتكح هابيل أختي الجميلة. قال: فأنا أقرع بينكما، فإن خرج سهمك يا قابيل على لوزا، وخرج سهمك يا هابيل على أقليما، زوجت كل واحد منكما التي خرج سهمه عليها. (قال): فرضيا بذلك، فاقترعا، (قال): فخرج سهم هابيل على لوزا أخت قابيل، وخرج سهم قابيل على أقليما أخت هابيل. قال: فزوجهما على ما خرج لهما من عند الله.

و از ابو حمزه ثمالی نقل شده است که گفت: [از امام سجّاد (علیه السلام) شنیدم که مردی از قریش را حدیث می‌کرد و می‌فرمود: وقتی خداوند توبه آدم را پذیرفت، او با حواً نزدیکی نمود، و از زمان خلقت او و حواً جز در زمین، با او نزدیکی نکرده بود، و این پس از پذیرش توبه از جانب خداوند صورت پذیرفت، و حضرت آدم خانه خدا و اطراف آن را گرامی می‌داشت، پس هرگاه قصد نزدیکی داشت هر دو از حرم خارج شده و در بیرون از حدّ حرم عمل نزدیکی را انجام می‌دادند، سپس هر دو غسل می‌کردند و این به جهت احترام به حرم بود، سپس به حیاط حرم بازمی‌گشت. باری از حواً بیست پسر و بیست دختر متولد شد، و در هر شکم یک پسر و یک دختر برایش تولّد می‌یافت، و اولین فرزند او هابیل همراه با یک دختر بنام اقلیما بود، و در زایمان دوم: قابیل با دختری بنام لوزا، و لوزا زیباترین دختر او بود. زمانی که آنان به بلوغ رسیدند، از ترس فتنه و گرفتاری، حضرت آدم همه را فراخواند و به هابیل پیشنهاد ازدواج با لوزا، و قابیل با اقلیما را داد. قابیل گفت: از این تصمیم راضی نیستم، آیا خواهر زشت هابیل را به من، و خواهر زیبای مرا به هابیل تزویج می‌کنی؟! حضرت آدم فرمود: پس میانتان قرعه می‌اندازم، لوزا و اقلیما سهم هر کدامتان که شد او را با همان تزویج می‌کنم. هر دو به آن راضی شدند، پس میانشان قرعه انداخت. پس بر همان رأی اوّل سهم هابیل؛ لوزا

خواهر قابیل شد و سهم قابیل اقلیما خواهر هابیل گردید، پس بر اساس همان قرعه آنان را در پیشگاه خداوند به زوجیت هم درآورد.

(قال) ثم حرم الله نکاح الأخوات بعد ذلك. قال: فقال له القرشي: فأولداهما؟ قال: نعم. قال: فقال القرشي: فهذا فعل المجوس اليوم! قال: فقال علي بن الحسين: إن المجوس إنما فعلوا ذلك بعد التحريم من الله. ثم قال له علي بن الحسين (عليه السلام): لا تنكر هذا، إنما هي الشرايع جرت أليس الله قد خلق زوجة آدم منه ثم أحلها له، فكان ذلك شريعة من شرايعهم، ثم أنزل الله التحريم بعد ذلك] (٣).

٣. المصدر (الشيخ الطبرسي - الاحتجاج): ج 2 ص 43 - 44.

پس از آن خداوند ازدواج با خواهر را ممنوع و حرام فرمود. مرد قرشی از امام ع پرسید: آیا از آن دو صاحب فرزند هم شدند؟ فرمود: آری. پرسید: این همان عملی است (ازدواج با خواهر) که امروز رفتار مردم مجوس است! ، حضرت فرمود: مردم مجوس پس از تحريم خداوند این عمل را انجام دادند. سپس ایشان (عليه السلام) به او فرمود: منکر این مطلب مباش ، هر آینه این قوانینی است که قبلاً جاری شده ، مگر خداوند حوا را از آدم نیافرید و بعد او را به تزویج آدم درنیاورد؟ ، این نیز یک قانون از قوانین آنان بود، و پس از آن خداوند آن عمل را تحريم فرمود] (٣).

٣. شيخ طبرسي - احتجاج: ج ٢، ص ٤٣ و ٤٤.

وستأتي روايات واضحة عن آل محمد صلوات الله عليهم يستنكرون فيها هذا الفعل، ومن يقول إن أبناء آدم فعلوه مع أن الحيوانات تجتنبه وهذا ما ثبت علمياً الآن في مجتمعات

الشمبانزي والغوريلا حيث إنهم في الغالب يتجنبون زنا المحارم، فكيف ينسب من يسمون أنفسهم رجال دين هذا الفعل للإنسان؟!

در ادامه روایات واضحی از آل محمد - صلوات الله عليهم - خواهد آمد که در آن، این عمل را منکر شمرده و قائلان به آن را نیز که می‌گویند فرزندان آدم ع عملی را انجام داده‌اند که حیوانات هم از آن گریزانند، را تقبیح نموده‌اند، و این در حالی است که با روش‌های علمی ثابت شده که در جوامع شامپانزه‌ها و گوریل‌ها نیز عموماً از زنا با محارم اجتناب می‌شود، پس چگونه برخی از کسانی که خود را رجال دینی نام نهاده‌اند، انجام این کار را به انسان نسبت می‌دهند؟!

هل من المعقول أنهم يعترضون على التطور لأنهم يرفضون أن يكون هناك سلف مشترك بين الإنسان والشمبانزي أو يرفضون أن أصل جسم الإنسان البعيد قرد، وفي نفس الوقت يضعون الإنسان الحديث - وبالخصوص آدم وأولده - في مستوى دون القردة بكثير بحيث إن تناسل الاخوة والأخوات الذي تتجنبه مجتمعات الشمبانزي والغوريلا عادة منذ ملايين السنين يمارسه ويقرّه الإنسان عندهم، وأي إنسان؛ نبي الله آدم وأولده الأوصياء (عليهم السلام)؟!

آیا معقول است که دلیل تاختن این عده بر تکامل، آن باشد که اینها وجود نیای مشترک بین انسان و شامپانزه را قبول ندارند!، یا اصل جسم انسان را در گذشته‌های دور از میمون نمی‌دانند!، ولی در عین حال انسان - به ویژه آدم و فرزندانش - را در سطحی بسیار پایین‌تر از میمون قرار می‌دهند، چرا که به وقوع ازدواج بین برادران و خواهران معتقدند و حال

آنکه اغلب شامپانزه‌ها و گوریل‌ها نیز از میلیون‌ها سال پیش، از آن اجتناب می‌ورزند! از این رو، این عده بر این باورند که پیدایش انسان‌ها از زنا با محارم می‌باشد؛ آن هم چه انسان‌هایی: پیامبر خدا آدم (علیه السلام) و فرزندان و اوصیای آن حضرت (علیهم السلام)؟!!

\*\*\*\*\*